

بناخت

آموزش نکته به نکته و
سوالات طبقه بندی شده

حیطه عمومی

آزمون استخدامی

آموزش و پرورش

چهارخونه

آموزش نکته به نکته و سوالات طبقه‌بندی شده

حیطه عمومی

آزمون استخدامی

عنوان و نام پدیدآور
عمومی آزمون استخدامی آموزش و پرورش / پدیدآورنده: گروه طراحان
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

: آموزش نکته به نکته و سوالات طبقه‌بندی شده حیطه
تهران: چهارخونه، ۱۴۰۲.
: ۳۴۰ ص: ۲۹×۲۲ س.م.
: ۳-۲۱۲-۳۰۵-۶۰۰-۹۷۸
: فیبا
: آزمون‌های استخدامی -- ایران
: استخدام دولتی -- ایران -- آزمون‌ها
: انتشارات چهارخونه
: JQ1۷۸۶
: ۳۵۱/۰۷۶
: ۷۵۰۳۲۴۹

آموزش و پرورش

ناشر	انتشارات چهارخونه
گردآوری و تألیف	گروه طراحان
ویراستار	ویدا حجابی
صفحه آرایی	محبوبه شریفی
لیتوگرافی	امیر گرافیک
چاپ و صحافی	یگانه
ناظر چاپ	فتوحی
نوبت چاپ	سوم - پاییز ۱۴۰۲
شمارگان	۵۰۰ جلد
قیمت	۳۸۰۰۰۰ تومان
فروشگاه اینترنتی	www.4Khooneh.org

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است. و هر گونه نسخه برداری پیگرد قانونی دارد.

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۶۲۰۰۰۲۶ - ۶۶۹۲۷۷۹۶ - ۶۶۹۲۸۱۷۱

جهت دریافت کتاب از طریق پست به سایت www.4Khooneh.org مراجعه
نموده و یا با شماره تلفن ۰۲۹۶۶۹۲۸۰۲۹ (۰۲۱) تماس حاصل فرمایید.

ISBN: 978-600-305-212-3

شابک: ۳-۲۱۲-۳۰۵-۶۰۰-۹۷۸

چهارخونه



منابع آزمون استخدامی آموزش و پرورش در سال جاری دچار تغییرات وسیعی شده است. این تغییرات شامل مواد آزمون حیطة عمومی نیز بوده و منابع چهار درس از پنج درس در این حیطة متفاوت از سال‌های گذشته هستند. در این راستا، انتشارات چهارخونه با عنایت به تغییرات انجام گرفته در منابع و با اتکاء بر سوابق حضور در عرصه چاپ و نشر در حوزه آموزش و با همکاری تیم مؤلفین خود اقدام به گردآوری و تدوین این کتاب بر اساس آخرین تغییرات در جهت تأمین منابع مورد نیاز متقاضیان این حرفه نموده است.

کتاب حاضر متشکل از کلیه دروس حیطة عمومی آزمون استخدامی برای مشاغل آموزش و پرورش می‌باشد و از آنجا که برخی دروس، خود شامل بر چند منبع مجزا می‌باشند؛ در این کتاب، هر درس را یک بخش در نظر گرفته و منابع مختلف هر درس را نیز تحت عنوان یک مبحث آورده‌ایم. در بین این منابع، دو مورد، یعنی قانون اساسی و توانایی‌های ذهنی و عمومی جزو منابع آزمون‌های سال‌های گذشته (۱۴۰۱ و قبل از آن) بوده‌اند. به همین خاطر تست‌های آزمون‌های سال‌های قبل را همراه با پاسخ تشریحی برای این منابع آورده‌ایم. در مورد سایر دروس و منابع، تنها سابقه آزمون استخدامی آنها مربوط به آزمون آموزگار ابتدایی و همچنین آزمون دبیری و هنرآموزی سال ۱۴۰۲ بود که این تست‌ها را نیز با پاسخ تشریحی در ابتدای هر فصل ارائه کرده‌ایم. علاوه بر اینها، تست‌های تألیفی استاندارد متعددی با پاسخ تشریحی برای تمرین در تمامی فصول قرار داده شده‌اند.

توفیق داوطلبان عزیز را در آزمون پیش رو از خداوند منان خواستاریم.

سرپرست گروه تألیف و گردآوری

مجید ذاکر

روپیکا: @forestekhdam

اینستاگرام: @4estekhdam

معارف و اندیشه‌های اسلامی و انقلابی

مبحث اول:

طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن

این مبحث برگردان سخنرانی‌های رهبر انقلاب در مشهد مقدس در سال ۱۳۵۳ است. محور اساسی این مبحث «ایمان»، «ویژگی‌های فرد مؤمن» و «نتایج وجود ایمان حقیقی در فرد و اجتماع» است. برای تشریح این موضوعات، تعاریف دیگری نیز بیان شده‌اند که واجد اهمیت هستند. بعلاوه آیات متعددی از قرآن کریم نیز به عنوان شاهد برای شرح مطلب بیان شده است. دانستن مصادیق این آیات در ارتباط با مطالب و موضوعات مطرح شده، از اهمیت بالایی در این مبحث برخوردار است.

مبحث دوم:

همرزمان حسین (ع)

کتاب هم‌زمان حسین (ع) برگردان سخنرانی‌های رهبر انقلاب در حسینیه انصار الله در سال ۱۳۵۱ است. موضوع اصلی سخنرانی‌ها سیره عملی ائمه اطهار (ع) است و اینکه این پیشوایان دینی پس از قیام عاشورا تلاش وسیعی را در جهت براندازی حکومت ظلم و تشکیل حکومت نبوی سامان داده‌اند. اصطلاح هم‌زمان حسین (ع) اشاره به ائمه معصومین دارد که همگی در یک راستا و مسیر حرکت کرده‌اند و به تعبیری همگی هم‌زمان امام حسین (ع) بوده‌اند. رهبر انقلاب برای پرورش موضوع و تبیین مفاهیم به آیات و احادیث متعددی اشاره می‌نمایند و معانی و مفاهیم متعددی را در این راستا توضیح می‌دهند. از جمله این مفاهیم؛ جهاد، تقیه، شیعه حقیقی و... می‌باشد. در مرکز بحث نیز نقش و وظیفه ائمه (ع) پس از پیامبر و چگونگی ادای این وظیفه الهی است.

تاریخ و فرهنگ تمدن

مبحث سوم:

خدمات متقابل ایران و اسلام

مجموعه تحقیقات استاد مطهری در مورد روابط ایرانیان و مسلمانان در قرون اولیه که جنبه تاریخی دارد و حوزه‌های متعددی همچون سیاست، مذهب، اقتصاد، علم و فناوری، نظام اجتماعی و... را پوشش می‌دهد، محور اصلی این مبحث می‌باشد. برای درک بهتر این قسمت، خواننده باید دانش حداقلی از سلسله‌های تاریخی قبل از اسلام و قرون اولیه پس از اسلام در ایران داشته باشد. یعنی باید بدانیم قبل از اسلام، به ترتیب سلسله‌های هخامنشی، اشکانی، سلوکیان (بازماندگان اسکندر) و ساسانی را داشتیم و پس از اسلام در دو قرن اولیه، خلفای اموی و سپس عباسی بر ایران حاکم بودند. پس از آن نیز سامانیان، آل بویه، طاهریان، صفاریان و... بر بخش‌های مختلف ایران، و سپس غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان بر تمام ایران حکومت کردند. تعداد اسامی نیز در این مبحث زیاد است و ممکن است موجب اختلال در درک مفاهیم اصلی و پایه‌ای شود. به همین علت تمرکز خود را بر مبانی و مفاهیم اساسی و پایه‌ای قرار دهید و در مورد اسامی، بر روی آنها که از قبل شناخت دارید و به ویژه شخصیت‌های محوری مانند ائمه اطهار (ع) یا افرادی که تأثیرگذاری عظیمی داشته‌اند مانند فارابی یا ابوریحان بیرونی قرار دهید.

به عنوان راهنمایی کلی، همواره این سوال را در ذهن داشته باشید: «تأثیرات ایران و اسلام بر هم به صورت متقابل چه بوده است؟»

مبحث چهارم: دستاوردهای انقلاب

این مبحث به تحولات و تغییرات در حوزه‌های مختلفی همچون سیاست، اقتصاد، نظام اجتماعی، رشد و توسعه علمی، توان نظامی، عدالت اجتماعی و... در کشورمان پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. برای بررسی این دستاوردها ابتدا لازم است تا وضعیت این حوزه‌ها و شاخصه‌های مرتبطشان را پیش از انقلاب بشناسیم و پس از آن، تغییراتشان را بعد از انقلاب نسبت به قبل بسنجیم. به همین علت، این مبحث شامل اطلاعاتی در مورد شاخصه‌های مختلف مرتبط به دوران پهلوی نیز می‌باشد. در مطالعه این مبحث به تعاریف مختلف در مورد شاخص‌های ارزیابی مانند خط فقر، ضریب جینی، رشد توسعه علمی و... توجه داشته باشید. علاوه تغییرات در شاخص‌های عمده اقتصادی، بهداشتی، عدالت اجتماعی و... را نیز بدانید. بویژه به آنهایی که رتبه‌های تک رقمی و برجسته دارند و به شکلی متمایز از سایر کشورها در جهان یا منطقه قرار می‌گیرند، دقت نمایید.

تعلیم و تربیت اسلامی

مبحث پنجم: مبانی نظری تحول بنیادین تعلیم و تربیت رسمی

مبحث تعلیم و تربیت اسلامی؛ دیدگاه، تعاریف و راهبرد جمهوری اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت رسمی کشور است. در مطالعه این بخش، تعریف تعلیم و تربیت رسمی را به خوبی درک نمایید. چه مبانی‌ای دارد و اساساً ضرورت وجود تعلیم و تربیت رسمی در یک کشور چیست؟ و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ تعلیم و تربیت رسمی در تاریخ ایران چه روندی را پیموده است؟ اینها سوالاتی هستند که هنگام مطالعه متن باید در ذهن داشته باشید. بخش دیگری که بسیار مهم است، ساحت‌های شش‌گانه تعلیم و تربیت می‌باشد. تعاریف و حوزه‌های این ساحت‌ها، همچنین رویکرد و اصول حاکم بر آنها از نکات کلیدی این مبحث هستند.

مبحث ششم: تعلیم و تربیت در اسلام

کتاب تعلیم و تربیت اسلام از دو سری سخنرانی شهید مطهری تشکیل شده است. یکی از این سخنرانی‌ها در حضور معلمان درس تعلیمات دینی مدارس و دیگری در حضور انجمن پزشکان انجام شده است. به همین دلیل برخی مطالب در هر دو سخنرانی تکرار شده‌اند که در اینجا فقط در یکی از سخنرانی‌ها آورده‌ایم.

دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی

مبحث هفتم: قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ توسط مجلس خبرگان به تصویب رسید و در همه پرسی ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ با رأی ۹۸/۲ درصد ملت به تصویب نهایی رسید. در سال ۱۳۶۸ به دستور امام خمینی و توسط رئیس‌جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) اصلاحاتی در قانون اساسی صورت پذیرفت. در متن کتاب کل ۱۷۷ اصل قانون اساسی علاوه اصلاحات سال ۱۳۶۸ آورده شده است و بر اساس اصول قانون اساسی به سوالات آزمون‌های سال‌های گذشته پاسخ داده شده است. (توجه داشته باشید که این بخش نسبت به سال‌های گذشته تغییری نداشته است).

مبحث هشتم: وصیتنامه الهی سیاسی امام خمینی (ره)

موضوع این مبحث وصیتنامه امام خمینی (ره) می‌باشد. در این وصیتنامه طیف گسترده‌ای از موضوعات مختلف پیرامون وصایای نبی اکرم (ص)، تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست بین‌الملل، سیاست داخلی، استعمار شرق و غرب، اهمیت تعلیم و تربیت و ... مطرح شده است. علاوه بر آن، حضرت امام خطاب به اقشار مختلف مردم و همچنین دستگاه‌های دولتی و مناصب مختلف حکومتی به طور ویژه توصیه‌هایی را مطرح فرموده‌اند. همچنین در متن وصیتنامه، به وقایع و اتفاقات خاص و مشخص نیز اشاره شده است.

مبحث نهم: بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

این بیانیه در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران از سوی رهبر معظم انقلاب منتشر شده است. در این بیانیه، به اجمال مسیری که انقلاب طی چهار سال طی نموده، مورد بازنگری و بررسی قرار گرفته و دستاوردها، مشکلات و موانع و اهداف آینده ذکر شده‌اند. موضوعات مطرح در این بیانیه شامل حوزه‌های متعددی همچون؛ سیاست خارجی، اقتصاد، فرهنگ، علم و فناوری و ... می‌باشد.

توانایی‌های عمومی و ذهنی

مبحث دهم: انواع هوش و توانایی‌های ذهنی

هیچ یک از ما همه چیز را نمی‌دانیم، بنابراین یکی از معیارهای مهم برای استخدام یک داوطلب، توانایی یادگیری آن چیزهایی است که برای انجام شغل معلمی نیاز دارد ولی الان نمی‌داند. اینجاست که هوش با مفهوم «توانایی یادگیری و قابلیت انطباق با محیط و تفکر انتزاعی» ارزش و اهمیت خود را نمایان می‌سازد. فرد با هوش کسی است که توانایی تفکر مستدل دارد، محیط خود را می‌شناسد و می‌تواند خود را با آن منطبق سازد و با داشتن قدرت تجسم، مسائل را پیشبینی و حل می‌کند.

بسیاری از اندیشمندان، هوش را دارای اجزای مختلف می‌دانند. برای یک معلم، هوش زبانی، منطقی، تحلیلی و ریاضی و تصویری از اهمیت بالایی برخوردار هستند و دقیقاً به همین علت سوالات هوش در آزمون‌های استخدامی آموزش و پرورش نیز بر همین انواع هوش متمرکز هستند. در این مبحث این بخش از مفاهیم هوش تشریح شده و ساختار سوالاتی که برای سنجش آنها در آزمون استخدامی استفاده می‌شود، معرفی شده‌اند و نمونه‌های بسیاری از سوالات سال‌های قبل نیز به صورت تشریحی برای تمرین شما حل شده‌اند.

سایر منابع

مبحث یازدهم: توسعه و مبانی تمدن غرب

کتاب توسعه و تمدن غرب، مجموعه‌ای از مقالات شهید مرتضی آوینی است که به مباحثی در اطراف مفهوم توسعه در دنیای امروز و دیدگاه اسلام نسبت به آن می‌پردازد. این مقالات به صورت پیوسته جلو می‌روند و مطلب هر یک به مقاله‌ی ماقبل مرتبط است.

معارف و اندیشه‌های اسلامی و انقلابی

۹	مبحث ۱: طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
۹	فصل ۱: ایمان
۱۱	فصل ۲: ایمان از روی آگاهی
۱۲	فصل ۳: ایمان زاینده
۱۳	فصل ۴: ایمان و پایبندی به تعهدات
۱۴	فصل ۵: نویدها
۱۷	سوالات مبحث یک:
۲۱	پاسخنامه:
۲۴	مبحث ۲: هم‌زمان حسین (ع)
۲۴	فصل ۶: بحث درباره امامت
۲۴	فصل ۷: اهمیت شناخت ائمه (ع)
۲۶	فصل ۸: فلسفه و هدف امامت
۲۸	فصل ۹: انسان ۲۵۰ ساله مبارز
۲۹	فصل ۱۰: دوران‌های چهارگانه امامت
۳۱	فصل ۱۱: برهه آغازین دوره چهارم
۳۲	فصل ۱۲: حیات سیاسی امام صادق (ع)
۳۳	فصل ۱۳: اقدامات حاد ائمه (ع)
۳۴	فصل ۱۴: امامزادگان انقلابی
۳۵	فصل ۱۵: تقیه
۳۷	سوالات مبحث دو:
۴۲	پاسخنامه:

تاریخ و فرهنگ تمدن

۴۵	مبحث ۳: خدمات متقابل ایران و اسلام
۴۵	فصل ۱۶: اسلام و ملیت
۵۰	فصل ۱۷: خدمات اسلام به ایران
۵۷	فصل ۱۸: خدمات ایران به اسلام
۶۶	سوالات مبحث سه:
۷۶	پاسخنامه:
۸۳	مبحث ۴: دستاوردهای انقلاب
۸۳	فصل ۱۹: موانع تحقق آرمان‌ها
۸۳	فصل ۲۰: اوضاع در دوران پهلوی
۸۵	فصل ۲۱: دستاوردهای انقلاب
۹۳	سوالات مبحث چهار:
۹۶	پاسخنامه:

تعلیم و تربیت اسلامی

۹۸	مبحث ۵: مبانی نظری تحول بنیادین تعلیم و تربیت رسمی
۹۸	فصل ۲۲: مقدمه و مبانی اساسی
۱۰۴	فصل ۲۳: تبیین چیستی
۱۱۷	فصل ۲۴: تبیین چرایی
۱۲۱	فصل ۲۵: تبیین چگونگی

۱۴۳	سوالات مبحث پنج:
۱۵۹	پاسخنامه:
۱۶۹	مبحث ۶: تعلیم و تربیت در اسلام
۱۶۹	فصل ۲۶: مبحث دبیران تعلیمات دینی
۱۸۳	فصل ۲۷: مبحث انجمن اسلامی پزشکان
۱۸۹	سوالات مبحث شش:
۱۹۲	پاسخنامه:

دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی

۱۹۴	مبحث ۷: قانون اساسی
۱۹۴	فصل ۲۸: اصول قانون اساسی
۲۰۹	سوالات مبحث هفت:
۲۱۳	پاسخنامه:
۲۱۵	مبحث ۸: وصیتنامه الهی سیاسی امام خمینی (ره)
۲۱۵	فصل ۲۹: متن وصیتنامه امام خمینی (ره)
۲۳۴	سوالات مبحث هشت:
۲۳۷	پاسخنامه:
۲۳۹	مبحث ۹: بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی
۲۳۹	فصل ۳۰: متن بیانیه گام دوم انقلاب
۲۴۷	سوالات مبحث نه:
۲۵۰	پاسخنامه:

توانایی‌های عمومی و ذهنی

۲۵۲	مبحث ۱۰: انواع هوش و توانایی‌های ذهنی
۲۵۲	فصل ۳۱: سنجش هوش
۲۵۳	فصل ۳۲: هوش کلامی - زبانی
۲۵۸	فصل ۳۳: هوش کلامی - منطقی
۲۶۳	فصل ۳۴: هوش کلامی - تحلیلی
۲۶۸	فصل ۳۵: هوش ریاضی - عددی
۲۷۲	فصل ۳۶: هوش ریاضی - هندسه
۲۷۵	فصل ۳۷: هوش تصویری
۲۷۹	سوالات مبحث ده:
۳۱۴	پاسخنامه:

سایر منابع

۳۲۹	مبحث ۱۱: توسعه و مبانی تمدن غرب
۳۲۹	فصل ۳۸: مقالات شهید آوینی
۳۳۹	سوالات مبحث یازده:
۳۴۰	پاسخنامه:



متقی کیست؟

خداوند در مورد رهبانیون مسیحی در قرآن می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» رهبانیتی که آنان از خود درآوردند، به صورت بدعتی آن را ایجاد کردند؛ ما بر آنان رهبانیتی را نوشته بودیم.

عالم اسلامی رهبانیت ندارد. یک فرد آگاه مسلمان، هر انسان مسلمان - که مسلمان بودن و مسؤل بودن با یکدیگر لازم و ملزوم هستند - همین جور است؛ سعی می‌کند غریق را، و بازده را، بیمار را، نجات بدهد. او خودش را متقی می‌کند. زره لازم را می‌پوشد و وارد منطقه گناه می‌شود تا از گناهکاران دستگیری کند. با این معنا، تقوی وسیله پیروزی است.

رحم خدا به چه کسی تعلق می‌گیرد؟

«وَاطِئُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت از پیامبر را در کنار اطاعت از خدا آورده است تا اطاعت پیامبر را مصداق اطاعت از خدا بیان کند، وگرنه هر کسی می‌تواند ادعای اطاعت از خدا را داشته باشد. رحم خدا نیز در اینجا به ملتی تعلق می‌گیرد که عمل کرده‌اند و اطاعت کرده‌اند، نه کسانی که منطقه ممنوعه خدا را زیر پا گذاشته‌اند. اطاعت خدا نیز یعنی؛ به تمام تکالیف عمل کنیم و حجت‌های الهی را بر دشمنان حمل کنیم؛ آنچه را که به عهده ما نهاده شده است، انجام دهیم.

«ثُمَّ لَإِيَّادُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَصَيْتَ» دستوری که تو صادر کردی، کمترین کدورتی بر روح و دل آنها بر جای نمی‌گذارد، «وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» تسلیم فرمان تو هستند. اگر ملتی این جور بود و تحت فرمان خدا قرار گرفت، به آقایی می‌رسد و رحمت خدا شامل حال او می‌شود.

غفران چیست؟

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» سبقت بگیرید به سوی مغفرتی از سوی پروردگارتان. دین می‌گوید سرعت بگیر و مسابقه بده به سوی مغفرت پروردگار، بهشت برین. زمین و آسمان برای تو کوچک است، از همه چیز بالاتر مغفرت است.

مغفرت الهی این نیست که فرد ظلمی، جنایتی، گناهی کرده خدا در روز قیامت به خاطر قطره اشکی یا توجه و توسلی او را ببخشد. غفران یعنی، التیام و پرکردن یک خلأ. غفران یعنی پُر کردن جراحت و التیام بخشیدن به آن. هر گناهی، ضربتی بر روح وارد می‌کند. گناه، ضربتی است که روح را از تعالی باز می‌دارد. گناه شکافی در پیکره روان وارد می‌کند، روح را زخمی می‌کند، از کمال که غایت الآمال است، دور می‌کند، این گناه حالا باید مغفرت پیدا کند. غفران یعنی، زخم روان و نقیصه‌ای که در نفس بوجود آمده برطرف شود. آن وقتی این عقب‌ماندگی جبران می‌شود که یک مقداری بالا برود.

مغفرت این نیست که خدای متعال بی حساب، از روی دلخواه، یک کسی را مورد لطف بی جایی قرار بدهد، بدون اینکه خود او کوششی در راه این لطف الهی کرده باشد. «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» سرعت بگیرید به سوی مغفرتی از پروردگارتان، «وَجَنَّةٍ» و بهشتی، «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» که پهنا و گستردگی آن به قدر آسمان ها و زمین است، «أَعِدَّتْ» آماده شده است، «لِلْمُتَّقِينَ» برای متقیان. خداوند لجباز نیست، غفار است. «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ» اما برای چه کسی؟ «لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» من بخشنده‌ام برای آنکه توبه کند. یعنی برگردد. پس حاضریم شما را ببخشیم؛ وقتی که مجدداً به راه درست برگردید.

با تقوی کیست؟

با تقویان چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» آن کسانی که انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی. انفاق یک شرط با تقوا بودن است. انفاق با خرج کردن فرق دارد. انفاق خرج کردنی است که با آن خلأی پر بشود، نیاز راستینی برآورده شود. انفاق کار مردمان باهوش است، آنهایی که خلأها و نیازها را می‌فهمند و حاضرند آنها را پر کنند.

«وَالكَاظِمِينَ الْغَيْظَ» و فروبرندگان خشم. یعنی بر اساس احساسات کار نمی‌کند، همه جا عقل. قرآن نمی‌گوید، خشم را فروبخورید، می‌گوید بر اساس خشم کاری انجام ندهید. وقتی خشم فرونشست، انسان می‌تواند با عقل، با درک، آنچه را که شایسته است انجام بدهد.

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» گذرندگان از مردم، عفوکنندگان از خطاهای مردم. از لغزش‌های مردم باید گذشت، از آن گناهی نباید صرف نظر کرد که لغزش نبوده است. از عملی نباید گذشت که از روی تعمد و عناد انجام گرفته است. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» آن کسانی که چون گناه بزرگی انجام دهند، یا بر خویشتن ستم کنند، فوراً به یاد خدا بیافتند. با تقوی کسی است که در وادی غفلت دیر نپاید. یاد خدا حربه‌ای است در دست ما علیه شیطان.

«وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» بر آنچه که می‌دانند گناه است، اصراری نورزند. «أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ» این چنین کسانی که از تلاش و کوشش باز نمی‌ایستند، استغفار می‌کنند برای گناهان، اصرار نمی‌ورزند در راه خطا و خلاف؛ این چنین آدم‌هایی پاداششان مغفرت از سوی پروردگار است.

انفال چیست؟

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» از تو می‌پرسند - ای پیامبر - در مورد انفال، پرسش می‌کنند که انفال برای کیست و حق کیست. انفال، یعنی ثروت‌هایی که به عموم مسلمانان متعلق است. مانند؛ درآمد مسلمانان از جنگ، معادن، جنگل‌ها، دشت‌ها و مراتع، به طور خلاصه، ثروت‌هایی که متعلق به یک فرد خاص یا به یک جمع خاص نیست و از آن تمامی ملت است.

وقتی در جنگ بدر، مسلمانان بحث کردند که غنائم از آن کیست، آیه قرآن پاسخ داد: «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» انفال از آن خدا و از آن پیامبر است. مال خداست، یعنی متعلق به عده معینی از بندگان خدا نیست بلکه باید صرف چیزی بشود که از اهداف الهی است. پس آنچه مال خداست، در حقیقت مال بندگان خداست و باید در راه مصالحی که خدای متعال معین کرده است، صرف و خرج بشود.

پس «وَالرَّسُولِ» به چه معناست؟ رسول خدا در اینجا به عنوان رسالت و نبوت مطرح نیست، به عنوان حکومت الهی مطرح است. یعنی وقتی که رسول از دنیا رفت، امام همه کاره انفال است. امام یعنی حاکم الهی. بنابراین در روزگاری که امام معصوم بر مردم حکومت نمی‌کند، آن کسی که از جانب خدا می‌تواند و می‌باید بر مردم حکومت کند، همه کاره انفال است. به هر صورت، انفال در اختیار یک قدرتمند الهی یا همان حاکم اسلامی است. او در زمان وجود پیغمبر، رسول الله، پس از او امام معصوم است، اگر امام معصوم نباشد، امام عادل الهی؛ آن کسی که زمام حکومت اسلامی باید دست او باشد، و مسلط به انفال است.

عمل مومن

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر مومن هستید، این سه کار را انجام دهید: تقوای خدا پیشه کنید، میان خود را اصلاح کنید و فرمان ببرید خدا را و پیامبرش را. مسئله ایمان به همین خلاصه نمی‌شود که در قلب، انسان این گروه و گرایش و گرویدگی را داشته باشد. آن وقتی ایمان به صورت راستین در فرد وجود دارد که به لوازم و تعهدات ایمان پایبند باشد. خدا در مورد مال، جان و عمر انسان، در مورد روابطش با خدا و سایرین وظایفی معین کرده است، اگر از خدا اطاعت کنید، مومنیند.

خصایص مومن

خداوند برای مومن پنج خصیصه معرفی کرده است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» چون یاد شود خدا، به بیم آید دل‌هایشان. این دهشت و بیمناکی، ناشی از احساس عظمت او و احساس حقارت خویشتن در مقابل اوست. این چنین انسانی سعی می‌کند جز از آن خط سیر مستقیمی که خدای عالم برای او معین کرده، از راه دیگری سیر نکند.

«وَإِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» نشانه دیگر مومن این است که وقتی آیات خدا بر او خوانده شوند، ایمانشان افزون می‌گردد. با تلاوت قرآن ایمان مومن باید زیاد شود. پس قرآن را باید ترجمه، معنا و تفسیر کرد تا با خواندن آن ایمان‌مان زیاد بشود.

«وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» نشانه دیگر این است که مومن بر پروردگار خود توکل می‌کند. توکل یعنی در همه حال اتکاء و امیدت به خدا باشد. وقتی همه درها بسته می‌شود، برای انسان با خدا در دیگری در بن‌بست‌ها باز می‌شود؛ در توکل به خدا. در جنگ احد، وقتی دو گروه از دو طرف به مسلمانان حمله کردند، وقتی گفتند پیامبر کشته شده است، عده‌ای بی توکل فرار کردند، ولی علی (ع) ایستاد، این یعنی توکل. دو بال پرواز انسان، یکی صبر است، یکی توکل.

چهارمین ویژگی مومن «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» آنها که به پا می‌دارند نماز را. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» از نماز گذاردن تنها، بالاتر است. یک معنا این است که نماز را به صورت کامل انجام بدهد. آدمی که نماز خوب می‌خواند، همه مشکلات برایش آسان است. پیامبر در هنگام بحران‌ها به بلال می‌گفت: «أَرِحْنَا يَا بَلَالُ» ما را آسوده کن، برو اذان بگو. معنی دیگر این است که در جامعه به پا دارند و جامعه را نمازخوان کنند. هر کسی که نماز خوب بخواند ولی به دیگران کاری نداشته باشد، کامل نیست. جامعه نمازخوان یعنی آن جامعه‌ای که هر روز از سردمداران فساد، یعنی «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ» و از دنباله‌روان فساد، یعنی از «ضَالِّينَ» تبری می‌جوید. نماز اینهاست.

«وَمِمَّا زَقَنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» نشانه دیگر مومن این است که از آنچه به آنان روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند. اسم مال در آن نیست، فرق نمی‌کند، از عمر، فرزند، آبرو و توان جسمی، زبان، فکر و مغز و همه امکاناتی که دادیم، انفاق می‌کنند.

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» اینان مومنان راستین هستند، غفران از آن اینهاست.

فصل ۲: ایمان از روی آگاهی



حقایقی در مورد ایمان

اولاً ایمان خصلت برجسته پیامبران خدا و مومنان و دنباله‌روان آنهاست. فرق میان رهبران الهی و رهبران سیاستمدار جهانی در ایمان است. مثلاً وقتی رهبران بی‌دین شوری به هندوستان (پس از استقلالش) سفر کردند، نقش تیلاک که یک رهبر مذهبی و آزادیخواه هندو بود را بر پیشانی زدند. یعنی به چیزی تظاهر کردند که به آن ایمان نداشتند. ولی رهبران الهی، همواره همچون پیشاهنگان یک راه، پرچم بدست مشغول حرکت بوده‌اند و از همه جلوتر خودشان بودند. ایمان از خصوصیات پیامبران خدا است و یعنی باور، قبول و پذیرش با تمام وجود، باور به آنچه می‌گوید. نشانه باور داشتن این است خود پیشاپیش حرکت کند. قرآن می‌فرماید: پیامبر به آنچه از پروردگار به سوی او نازل شده ایمان آورده است و مومنانش، همگی به خدا و ملائکه و کتب آسمانی و رسولانش ایمان آوردند. پیامبران همگی ساربانان یک قافله‌اند و به سوی یک مقصد پیش می‌تازیده‌اند.

جاذبه ایمان

«وَقَالُوا سَمِعْنَا وَعَطَعْنَا» شنیدیم، فهمیدیم، نیوشیدیم. «سَمِعْنَا» یعنی ما با تمام وجود فهمیدیم. «وَوَطَعْنَا» یعنی ما از روی روشنی و آگاهی و سمع اطاعت کردیم. «غُفْرَانِكَ رَبَّنَا» پاداشی که از تو می‌خواهیم خدایا، مغفرت توست و نه چیز دیگر. ایمان یعنی باور، به وضوح مطلب را پذیرفتن و قبول کردن، یعنی دنبال یک جاذبه حرکت کردن. اگر این جاذبه در مکتب دین و قرآن دل تو را تسخیر نکرده باشد؛ یعنی اگر ایمان در این دل نباشد، این دل مرده است و به نور اسلام زنده نیست.

ایمان آگاهانه

ایمان دو جور است. یا ایمانی است از روی تقلید و تعصب؛ یعنی چون پدران ما باور داشتند، ما هم باور کردیم. یا اینکه از روی تعصب است. تعصب یعنی جانبداری بدون دلیل و از روی احساسات. این افراد چون کاری را مسلمانان انجام می‌دهند، درست و کاری که ادیان دیگر انجام می‌دهند غلط، می‌شمزند ولی دلیل و منطقی ندارند.

ایمانی که در اسلام ارزش دارد، مقلدانه و متعصبانه نیست. یک دلیلش اینکه، ایمانی که از روی تقلید یا تعصب باشد، به آسانی زایل می‌شود. (رهبر انقلاب در این جلسه (۱۳۵۳) ایمان نسل جوان را مایه امیدواری دانسته‌اند ولی نسل قبل از جوان را دارای ایمان‌های کور دانسته که از روی منطق نیست). اگر بخواهیم ایمان‌ها استوار باشد، اگر بخواهیم ایمان‌ها زائل نشود، ایمان آگاهانه باشد، باید دائماً آگاهی بدهیم به آن کسانی که می‌خواهیم مومن باشند.

این آیات از آخر سوره آل عمران ایمان آگاهانه را به ما معرفی می‌کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» در آفرینش آسمان‌ها و زمین، آمد و رفت شب و روز همانا نشانه‌هایی است، برای خردمندان. خردمند یعنی دارای نیروی فهمیدن و او همه مردمند، در صورتیکه فکر و هوششان را به کار ببندازند. از نظر قرآن، خردمند، «اولی الالباب» آن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیش از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد. آن کسانی خردمند هستند که در همه حال به یاد خدایند. «وَوَيْتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و می‌اندیشند در آفرینش آسمان و زمین، در حال تفکرند. و می‌گویند پروردگارا این را بیهوده نیافریده‌ای. این مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقطه یک ایدئولوژی است.

نقطه اساسی هر ایدئولوژی زندگی‌ساز این است که من اینجا برای کاری هستم. اساسی‌ترین نقاط یک فلسفه فکری که الهام بخش یک زندگی فردی و اجتماعی بشود همین است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا». الهی این زمین و آسمان را بیهوده نیافریدی. «سُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابِ النَّارِ» تو منزهی، پس ما را از شکنجه آتش محفوظ بدار.

اولی الالباب یا خردمند کیست؟

به اینجا می‌رسد که «نَنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» ما شنیده‌ایم و فهمیدیم، منادی را که برای ایمان ندا می‌کرد، می‌گفت به پروردگارتان ایمان بیاورید، آن وقت ما ایمان آوردیم. اینها همان اولی‌الباب هستند. منادی، به ظاهر پیامبر و در باطن، پیامبر عقل و تفکر و بینش آنهاست. پس از روی درک، بینش، شعور و با آگاهی کامل ایمان آوردند. اینجور ایمان مطلوب اسلام است.

مطلب سوم اینکه، خدای متعال ایمان ناآگاهانه را قبول ندارد و ارزشی برایش قائل نیست، چندین جای قرآن، این چنین ایمان کورکورانه متعصبانه مقلدانه، (که غالباً هم آدم را با مغز به زمین می‌کوبد) را به شدت توبیخ می‌کند. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ» چون به آنان (کافران و مرتجعان) گفته می‌شود که به سوی آنچه فرستاده شده و به سوی پیامبر بیایید. به جای اینکه بیایند و فکر کنند، در جواب می‌گویند: «قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائَنَا» راه و رسمی که پدران خود را بر آن یافتیم، ما را بس. ما به دنبال این حرف‌های تازه نمی‌رویم. همه جا پیغمبر، روشنفکر زمان است، حرف نو دارد، اما کافران و مخالفان، متعصبان و مقلدان و متحجران و مرتجعانی هستند که راه نوی او را نمی‌پسندند.

قرآن پاسخ می‌دهد: «أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» ولو پدرهایتان هیچ چیز نمی‌فهمیدند، باز هم شما از آنها تقلید می‌کنید؟ ببینید قرآن اینجا چه جور تقلید را شمات می‌کند.

فصل ۳: ایمان زاینده



ایمان بر طبق قرآن صرفاً یک امر قلبی نیست. قرآن هر باوری را به رسمیت نمی‌شناسد. اولین مومن به خدا شیطان است. ایمان شیطان در زمان انتخاب به کارش نیامد، ایمانش در همان دل ماند. ایمانی که در دل می‌ماند (حتی اگر نپوسد) و به اعضا و جوارح نمی‌آید، در فرهنگ قرآنی ارزشمند نیست.

ایمان زاینده، مثل سرچشمه‌ای فیاض عمل می‌زاید، همراه با تعهد، باری بر دوش مومن می‌گذارد و همراهش عمل است. در قرآن ده‌ها مورد ایمان همراه با عمل صالح آمده است. جایی قرآن می‌گوید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سست نشوید، غمگین نشوید، اگر مومن باشید از همه برترید. بعد در واقعیت می‌بینید مومنین به قرآن از همه برتر نیستند، بلکه جورکش همه هستند. وعده الهی حق است، اما قرآن ایمان را با عمل و تعهد همراه می‌داند. اگر فقط به تصدیق و پذیرش کلمه ایمان بود، اول مومن به پیغمبر ابولهب یا ولید بن مغیره مخزومی بود. آن هوشمندان عرب همان اول فهمیدند که پیامبر دروغ نمی‌گوید. آنها تصدیق می‌کردند که سخن پیامبر، کلام بشر نیست، ولی تصدیقشان با تعهد مناسبی همراه نبود. عمروعاص نیز می‌دانست علی (ع) بر حق است، ولی تعهدی به علی (ع) نداشت، به این خاطر شیعه نیست.

فرار از تعهد ایمانی

ولی انسان به دنبال راحت‌طلبی است، می‌خواهد راه آسان‌تر را برود. آن راه را توجیه می‌کند، برای رسیدن به بهشت با تبلی فرمول درست می‌کند و پایش می‌ایستد. درحالی‌که امام علی (ع) می‌گوید: شفاعت ما نمی‌رسد مگر به جد و جهد. قرن‌ها روی مغز مسلمانان کار شده که مومن بودن دل پاک لازم دارد، و نه عمل پاک. راحت‌طلبی‌های ما هم به این دست‌های مزدور کمک کرده است. از بعد از پیامبر این فکرها ترویج شد. می‌گویند معاویه وصیت کرده تا یکی دو بسته کوچک حاوی تکه لباس پیامبر و مو و ناخن پیامبر را در کفنش بگذارند.

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» آنچه‌ای که شایسته جهاد است، در راه خدا مجاهدت کنید. آن تلاشی که برای و در راه خدا باید انجام بگیرد، بایستی به نسبت عظمت خود خدا باشد.

شرط دوستی خدا

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» اوست که شما را برگزیده است ای ملت اسلام! آیا این یعنی مسلمانان، تافته جدا بافته هستند و هر گناهی هم کردند، بهشت مال اینهاست؟ این اشتباه یهودی‌ها هم بود. قرآن در مقابل یهودی‌ها فرمود: این همه دوستی، در گرو این است که به فرمان خدا عمل کنید. خدا امت اسلام را انتخاب کرد، قبل از اسلام نیز بنی اسرائیل را انتخاب کرده بود، هر دو انتخاب، به معنی انتخاب آماده‌ترین فرد است برای بزرگترین کار.

این مسئولیت را چرا به شما داده؟ «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ» تا پیامبر بر شما گواه و مراقب باشد، «وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» و شما بر مردمان و بر بشریت و بر خلق‌ها و توده‌ها مراقب و نگهبان و دیدبان باشید. «فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ» پس به پا دارید نماز را «وَأْتُوا الزَّكَاةَ» و بدهید زکات را. «وَأَتِمُّوَا بِاللَّهِ» و متوسل شوید به خدا و آیین خدایی. «هُوَ مَوْلَاكُمْ» خدا سرپرست و نگهبان شماست. در این آیه، تعهدات ایمانی دیگری از نوع زکات، نماز و اعتصام به خدا مطرح شده است.

معنای هجرت در قرآن

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» همانا آن کسانی که ایمان آوردند، «وَوَاجِرُوا» و هجرت کردند. یعنی، یکباره از همه چیز به خاطر هدف، به خاطر پیوستن به جامعه اسلامی دست شستند. «وَوَاجِرُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» با جان و مال، به جان و مال، در راه خدا مجاهدت کردند. «وَالَّذِينَ آوُوا» و کسانی که پناه دادند به اینها «وَوَاصَرُوا» و آنها را یاری کردند، همه اینها «وَأُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» اینها به هم پیوستگان یکدیگرند.

فصل ۴: ایمان و پابندی به تعهدات



نفع طلبان، ایمان و عمل را تا جایی می‌خواهند که به سود شخصی آنها باشد. قرآن صریحاً اعلام می‌کند که اینها ایمان ندارند. آن کسی که مومن است و می‌خواهد مومن بماند و از ثمرات مومن بودن بهره‌بردار، در مقابل همه احکام خدا و در همه جا باید احساس تعهد کند. تعهد، موسمی نیست. قرآن به یهودیان اشاره می‌کند که یکجا گفتند باید برادران دینی‌شان محفوظ بمانند و در جای دیگر وقتی پای منافع آمد، همین برادران را کشتند و اسیر کردند و فروختند. قرآن در تویخ می‌فرماید: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» به بعضی از دین ایمان دارید، به بعضی دیگر بی‌ایمانید. امام باقر (ع) در حدیث معروفی که اولین حدیث باب امر به معروف و نهی از منکر است، به اینجور مردمی اشاره می‌کند؛ اینها کسانی هستند که به نماز و روزه که بی‌دردسر و کم‌مایه هست رو می‌آورند، به امر به معروف و نهی از منکر که پردردسر و به ظاهر پر ضرر است اقبالی ندارند، اعتنایی نمی‌کنند. امام (ع) اینجا نمی‌گوید که اینها مومن هستند یا نیستند، ولی قرآن اینجا صریح می‌گوید، آن کسانی که آنجا که پای منافعتشان در میان است، دین را نمی‌خواهند، اینها مومن نیستند.

آنهايي که اگر حق به جانبشان هست، به قضاوت و حکومت پیامبر تن می‌دهند، اما وقتی حق به جانبشان نیست، و می‌دانند حکم علیه آنهاست، تن به حکومت پیامبر نمی‌دهند، قرآن به اینها می‌گوید، آیا تردید پیدا کردند در حقانیت و صحت دین؟ «أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولَهُ» چیزی در حد کفر، ترسیدند که خدا و رسولش به آنها ظلم کند؟

آگاهی و روشنگری در دین اسلام

معاویه بن ابی سفیان، آنجایی که لازم است، حتی قرآن را به صورت ورقی بر روی نیزه‌ها می‌کند. آنجایی که باید دوست علی (ع) را به سوی خود جلب کند، دم از فضائل امیرالمومنین می‌زند، وقتی فضائل علی را می‌گویند، اشک تمساح می‌ریزد. اینها جاهایی است که دین به سود اوست. اما آنجا که دین و پابندی به احکام دین به زیان اوست، دیگر دین را نمی‌شناسد. آنجا که حساب عدل می‌آید، از دین اطلاعی ندارد. اگر قرار است یک مقدار از دین را متعهدانه بپذیریم و مقدار دیگرش را نپذیریم، بگذارید اول معاویه را مومن بدانیم. چون معاویه هم همین جور بود. ولی پیغمبر را خدا برای بشریت فرستاد تا به آنها پیام‌بازد، تا بشریت را ترقی بدهد. هر عاملی به هر صورتی که نمی‌گذارد مردم بیندیشند و بفهمند و درک کنند، دین نمی‌گذارد آن عامل زنده بماند. دین این است، آن دینی که گفتند مخدر و افیون ملت‌هاست، چیز دیگری است. اسلام با آنچنان دینی می‌جنگد.

نبوت‌ها با فکر مردم و با عقل مردم سروکار دارند، هر چه این فکر و این عقل دقیق‌تر باشد، نبوت‌ها قابل قبول‌ترند. هر چه مانع این شد، ضد دین است. معاویه این جور بود. به ابن عباس می‌گوید: ابن عباس، قرآن مخوان. اگر می‌خوانی، تفسیر نکن، اگر تفسیر می‌کنی، آن تفسیری که از طریق خانواده‌ات، از طریق امیرالمومنین رسیده، نگو. نمی‌خواهد مردم قرآن را بفهمند. در کارنامه معاویه، غیر ظلم و جورها، جنایتی دارد که فقط چشمان دقیق می‌فهمند. این که باید جامعه اسلامی را بیست سال به جلو می‌برد، جلو نبرد، که به همان حالت نگه نداشت، بلکه دویست سال هم عقب برد. از چه لحاظی؟ از لحاظ فکر، بینش و اخلاق. سی سال بعد، عمر بن عبدالعزیز، عادل بنی امیه آمد، نتوانست فجایع معاویه را جبران کند. تازه امانش ندادند، بعد از دو سال مسمومش کردند.

این کسانی مثل معاویه که بعضی جاها دین را متعهدانه قبول دارند و جای دیگر از دین در آنها خیری نیست، قرآن صریحاً می‌گوید این گونه آدم مومن نیست. پس ایمان معتبر، ایمان آن مردانی است که همه جا، با همه کس، در همه زمان به هر صورت محفوظ است. وعده‌هایی هم که برای ایمان و مومنین داده شده، برای آن ایمان است.

اراده الهی

«وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» خدا رهنمون می‌شود هر که را بخواهد به سوی راه راست. خواستن خدا یعنی چه؟ اراده خدا و مشیت خدا جز در قالب علت‌های طبیعی و عادی جلوه‌گری نمی‌کند. شما اگر خواستید، پای سخن روشن‌گر نشستید و هدایت شدید، خدا خواسته بود هدایت شوید. اراده خدا به این معناست که وسایل و اسباب عادی پیش آمده یا نیامده است. اگر چنانچه شما نخواستید، پیداست که خدا نخواست؛ نه اینکه نخواستن خدا موجب بشود شما اراده نکنید، نه، شما در اراده کردن آزادید. خدا نخواستسته یعنی علت لازم مترتب نشده است. چرا نگوئیم علت لازم ترتب نشده، و بگوئیم خدا نخواستسته؟ زیرا بوجود آورنده علت‌ها و خاصیت بخش علت‌ها خدا بود. خدا آفریننده علت‌هاست.

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ» می‌گویند ایمان آورده‌ایم به خدا و به پیامبر «وَ أَطَعْنَا» و فرمان برده‌ایم. اما «ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ» پس از این ادعا، گروهی از آنان رو برمی‌گردانند. صحبت از مرتدین نیست که از اسلام خارج می‌شوند؛ نه، صحبت از همین مومنین معمولی داخل جامعه‌ها است. بعد می‌گوید: «وَ مَا أَوْلَىٰ لَكَ يَا مُؤْمِنِينَ» اینان مومن نیستند. «وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» چون فراخوانده شوند به سوی خدا و رسولش تا پیامبر حکم کند و قضاوت کند میان آنان «إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ» ناگهان می‌بینی که گروهی از آنان رویگردانند. آیه به حسب ظاهر درباره قضاوت است، تعبیر حکومت در قرآن، غالباً به معنای قضاوت کردن است. قرآن اینجا کسانی را که در مقابل حکمی که به زبان آنهاست دین را قبول ندارند، به استیضاح می‌کشد.